بهانه

ای عشق همه بهانه از توست

من خامشم این ترانه از توست

آن بانـگ بلنـــــد صبح گاهـی

وین زمزمـه ی شبانه از توست

من اندُه خویـــــش را ندانـــم

این گریه ی بی بهانه از توست

ای آتـــش جـــان پاکبـــازان

در خرمـنِ مـن زبانـه از توست

افسون شده ی تورازبان نیست

ورهست همه فسانه از توست

کشتـــیّ مـرا چـه بیـــم دریـــا

طوفـــان ز تو و کرانه از توست

گرباده دهی وگرنه ،غم نیست

مست ازتو،شرابخانه از توست

می را چه اثربه پیش چشمت

کاین مستی شادمانه ازتوست

پیش تو چه تُوسَنی کند عقل

رام است که تازیانه از توست

من می گذرم خموش و گمنام

آوازه ی جاودانـه از توســت

چـون سایـه مرا ز خاک برگیــر

کاین جا سرو آستانه از توست

مجموعه ی "سیاه مشق"/ص۷۵

هوشنگ ابتهاج